

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پتر اسکندروف - (Petr Iskandarov)

برگردان از: ا. م. شیری

۰۶ می ۲۰۱۵

نازیسم معاصر به مثابه نیروی محرکه همگرایی اورواتلانتیک

رشد نازیسم در سالهای اخیر در اروپا، تحرکات گروه بندی های فاشیستی، پرورش ایدئولوژی فاشیستی در سطح رهبری برخی کشورها، تلاشهای مستمر برای بازنگری نتایج جنگ جهانی دوم علل شایان توجهی دارد. مبنای آن عبارت است از کوشش معماران غربی «نظم جدید جهانی» برای استفاده از نازیسم به مثابه ابزار همگرایی اروپائی که عملاً با همگرایی اورواتلانتیکی ادغام شده است. این کوششها، در عمل شکل بسیج افکار عمومی کشورهای مختلف و یکسری مناطق دیگر تحت شعار اورواتلانتیسم و ضدیت با روس به خود گرفته، که با هدف تحریک مخالفان به واکنش متقابل و معرفی کردن آنها به عنوان مسئولان بی ثبات سازی اوضاع به وقوع می پیوندد.

این روش برای اولین بار در سالهای ۱۹۹۰ در قلمرو یوگسلاوی تجزیه شده به کار برده شد. در آن هنگام، پیش از همه توجهات بر روی احزاب و سازمانهای ناسیونالیستی و آشکارا فاشیستی در کرواسی و سپس، در بوسنی و هرزه گوین و، در نهایت، در میان آلبانی تباران کوزوو متمرکز شده بود. نقش کاتالیزاتور احساسات ضد صربی به آنها حواله شده بود. این، فاز اول استفاده از نازیسم برای تأمین منافع ژئوپلیتیک غرب بود. گذار به فاز دوم پس از واکنش قانونمند بلگراد، که آن را مظهر صربستان بزرگ تعریف کردند، اتفاق افتاد. فاز اخیر، شرایط گذار به فاز سوم مداخله در روند حوادث بالکان، ایجاد پایه برای اقدام نظامی تحت پوشش تصمیم سازمان ملل متحد (بوسنی و هرزه گوین) و بدون چنین پوششی (یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹) را برای غرب فراهم ساخت.

هم اکنون سناریوی مشابه آنها در اوکراین واقعیت می یابد. ساده لوحی است اگر تصور شود، که مقامات غربی از ماهیت فاشیستی «جناح راست» و گروههای مشابه آن که رژیم اوکراین قدرت را با آنها سهیم می شود، بی اطلاعند. به ویژه این که فعالیتهای این نیروها بلاواسطه موجودیت اقلیتهای ملی دارای ارتباط تنگاتنگ با هموطنان خود در مجارستان، رومانی، سلاواکی، یونان و سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تهدید می کند. با این وجود، این سناریو از اتحادیه اروپا می خواهد برای استفاده از نیروهای ملی گرا به منظور بسیج حداکثری عناصر ضد روسیه و ضد روس در اوکراین با همان شعارهای اورواتلانتیکی بر این خطر چشم بیند. در چهارچوب این رویکرد، نازیها به عنوان «مبارزان راه دمکراسی و ارزشهای اروپائی»، و مخالفان آنها در سیمای ساکنان شرق اوکراین، به عنوان طرفداران تمامیت خواهی، ستون پنجم روسیه و تروریست تعریف می شوند. در عین حال، اقدامات قانونی روسیه در زمینه حمایتهای سیاسی و انساندوستانه از جمعیت دنباس، به مثابه اقدامات «ضد اوکراینی» و «مداخله در امور داخلی اوکراین» قلمداد می شود.

وضعیت مشابه این را می توان در سایر جمهوریهای پسا شوروی مشاهده نمود. امریکا و اتحادیه اروپا از آغاز سالهای ۱۹۹۰ بر تحرکات جنبشهای فاشیستی و سازمانهای ناسیونالیستی در جمهوریهای حوزه بحیره بالتیک چشم فرو می بندند و در مقابل همه تلاشهای روسیه در خصوص جلب توجه عمومی و مجامع بین المللی به واقعیت احیای مجدد نازیسم در جمهوریهای حوزه بحیره بالتیک، به زیر پا گذاشتن حقوق جمعیتهای روس در آنها، اقدامات روسیه را همچنان به عنوان «مداخله در امور داخلی آنها» قلمداد نموده، به شدت واکنش نشان می دهند.

در شرایطی که ایده همگرایی با اروپا جذابیت خود را در نظر اروپائیان به سرعت از دست می دهد، و مناقشات و خطوط تقسیم داخلی در خود اتحادیه اروپا شدت می گیرد، نشست به انتظار امتناع و اشینگتن و بروکسل از بهره گیری از نازیسم در جهت تأمین تبلیغاتی روند همگرایی با اروپا چیزی جز ساده لوحی نیست.

در عین حال، رشد نارضایتی از بوروکراسی بروکسل در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تا حدودی مراکز غربی را به تنظیم مواضع خود وادار کرده است. این واقعیت بدان نیز منجر گردیده، که نئونازیها از قابلیتهای پیشرفته خروج از زیر نظارت سرپرستان و قیمان خود بهره بگیرند. جالب توجه این که جمهوری چک از رژیم حاکم اوکراین خواسته است موضع خود را در مقابل قانون مصوب مجلس اوکراین دایر بر تجلیل از «آرتش آزادیبخش اوکراین» توضیح دهد و هشدار داده است که در غیر این صورت، این کشور توافقنامه اتحاد اوکراین با اتحادیه اروپا را تأیید نخواهد کرد. **لیوپامیر زانورالک** وزیر امور خارجه چک هم اظهار داشت، که **کلیمکین**، وزیر امور خارجه اوکراین، باید قبل از اجلاس ریگا به پراگ بیاید و توضیح دهد که نگاه قانون به باندریها و غیره چگونه است.

البته، از رئیس اداره سیاست خارجه کشوری که در سال ۱۹۳۸ قربانی توافقنامه غرب با هیتلر گردید، انتظار می رفت مواضع شدیدتر از این، از جمله، در مقابل تصمیم حاکمان کییف دایر بر اعلام مسؤولیت «برابر» المان هیتلری با اتحاد شوروی در برافروختن آتش جنگ جهانی دوم اتخاذ نماید. بیانات افرائیم تسورف، رئیس مرکز اسرائیلی ویزینتال در همین رابطه بسیار واضح تر بود. او تصریح نمود: «تصمیم دایر بر ممنوعیت نازیسم و کمونیسم به معنای تشبیه وحشتناکترین رژیم تاریخ بشر با رژیمی است که آشویتس را آزاد ساخت و به ختم حاکمیت ترور و وحشت رایش سوم کمک کرد».

رسانه های جمعی اروپای غربی نیز ارزیابی کاملاً عینی از نتایج جنگ جهانی ارائه نمی دهند. بدین نحو که روزنامه سوئدی «آفتونبلادت» (*Aftonbladet*) یادآوری می کند: «تمایل رهبری و مردم اتحاد شوروی برای در هم شکستن رژیم هیتلری را نمی توان نادیده گرفت... ارتش سرخ در واقع به خاطر آزادی اروپای شرقی از سلطه فاشیسم می جنگید»...

در هر صورت، عدم کنترل سازمانهای نئونازی در اوکراین می تواند با خطر گسترش درگیریهای مسلحانه نه تنها در شرق، حتی در غرب این جمهوری همراه باشد. به نظر می رسد، از منظر منافع همکیشان آنها بازی ژئوپلیتیک با نئونازیها به نام پیروزی آوروآتلانتیسم برای آنها مهمتر است.

<http://www.fondsk.ru/news/2015/04/30/sovremennyj-nacizm-kak-dvizhushchaja-sila-evroatlanticeskoy-integracii-33050.html>

۱۵ اردیبهشت - ثور ۱۳۹۴